

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
Study of the Mechanism for Organizing the Environment with the
Minimum Physical Elements (Through the Lens of Amos.Rapoport
Theory: Organization of Environment)
Case study: Qashqai Nomad's Dwelling
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

ساز و کارهای به کار گرفته شده به منظور سازمان دهی محیط در کالبد حداقلی (مبتنی بر نظریه سازمان دهی محیط راپوپورت؛ نمونه موردی : مسکن عشایر قشقایی)

آیدا نامداری^۱، رضا شکوری^{۲*}

۱. دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد، ایران.
۲. استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

تاریخ دریافت : ۹۶/۰۹/۱۳ تاریخ اصلاح : ۹۷/۰۲/۱۹ تاریخ پذیرش : ۹۷/۰۲/۳۱ تاریخ انتشار : ۹۷/۱۰/۰۱

چکیده

بیان مسئله : با نگاهی به نحوه تعامل انسان با محیط در طول تاریخ می توان دریافت که انسان ها پیوسته با تجرید و ایجاد قالب های ذهنی^۱ در پی تنظیم روابط خود با محیط و سازمان دادن به آن هستند. راپوپورت در نظریه مهم خود که مقدمه شناخت محیط است، از سازمان دهی^۲ محیط سخن گفته است، بنابراین نظریه، انسان پیوسته در حال سازمان دهی محیط اطراف خویش است؛ چرا که ذهن انسان به تشخیص و به عبارتی رده بندی و انتظام محیط نیاز دارد. جامعه عشایر نیز با سبک زندگی کوچ نشینی همانند دیگر انسان ها در پی نظم بخشیدن و معنا دادن به جهان اطراف خود هستند. از آنجا که کوچ نشینان به مسکنی^۳ سبک و منعطف نیازمندند، لذا عناصر کالبدی در حداقلی ترین صورت کمی، در بستر محیطی عشایر حضور دارند. بنابراین بررسی چگونگی تحقق سازمان یافتگی محیط در کالبد حداقلی مسکن عشایر مسئله ای است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است.

هدف : هدف از این پژوهش بررسی و شناخت دانش های به کار گرفته شده جهت انتظام محیط زندگی عشایر، توسط ایلیاتیان قشقایی است. به دلیل درونی بودن این دانش و دریافت های افراد بومی از محیط، این تحقیق روشمندی و روند مصاحبه و مشاهده خاص خود را می طلبید.

روش تحقیق : در این پژوهش نگارندگان در طی مشاهدات میدانی و مصاحبه های انجام گرفته از بستر زندگی عشایر قشقایی با کمک روش کیفی و مبتنی بر توصیف-تحلیل به بررسی این موضوع پرداخته اند. نتیجه گیری : در نتیجه تحقیق مشاهده خواهد شد که حداقلی شدن کالبد اختلالی در کیفیت سازمان یافتگی محیط زندگی عشایر ایجاد نکرده، بلکه در این محیط ها با جایگزینی مؤلفه های سازنده نظام معنایی و مدیریت زمانی نقش کم رنگ کالبد جبران شده است.

واژگان کلیدی : سازمان دهی، محیط، کالبد حداقلی^۴، عشایر قشقایی.

مقدمه و بیان مسئله

با نگاهی به زیست جانوران می توان دریافت که آنها به طور غریزی در پی تفکیک فضایی، برای خود مکان می سازند، و با تجرید و ایجاد قالب های ذهنی، محیط اطراف خود

* نویسنده مسئول : ۰۹۱۲۸۱۹۲۴۰۶

rezashakouri@gmail.com

این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد «آیدا نامداری» با عنوان «بررسی کارکرد معماری در تنظیم نسبت انسان و محیط در زندگی عشایر قشقایی» مبتنی بر تئوری سازمان دهی محیط راپوپورت است که به راهنمایی دکتر رضا شکوری در دانشکده هنر و معماری دانشگاه یزد ارائه شده است.

پیشینه تحقیق

بدون شک کنجکاوی درباره زندگی کوچ‌نشینی سابقه‌ای کهن دارد، اما بررسی این پدیده به روش علمی امری نسبتاً نو است. در اوایل قرن بیستم هم‌زمان با گسترش هرچه بیشتر نفوذ غرب در کشورهای در حال توسعه، اطلاعات بیشتری در مورد این کشورها و کوچ‌نشینان تهیه شده در ایران نیز، در دو دهه اخیر، تحقیقات قابل توجهی درباره کشورهای غربی انجام شده است (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۰).

به‌عنوان مثال پایان‌نامه‌ها و مقالات علمی پژوهشی بسیاری در این حوزه انجام گرفته که در انجام این پژوهش از آنها بهره گرفته شده است. از میان آنها می‌توان به مقالات آقایان «شهرام پوردهییمی» و «محسن افشاری» (۱۳۹۴ و ۱۳۹۵)، «رضا شکوری» و «الهام خدادادی» (۱۳۹۳ الف، ۱۳۹۴ ب) و اشاره کرد که در خلال تحقیق به آنها ارجاع داده شده است. تحقیقات انجام شده در این حوزه به بررسی عناصر و جزئیات مسکن و ویژگی‌های فرهنگی جامعه عشایری به صورت مفصل پرداخته است ولی آنچه میان تحقیقات کمتر بررسی شده، مطالعه و تحلیل ویژگی‌ها و چگونگی انتظام محیط و فضاهای موجود در آن است. گرچه در مقالات مشترک آقایان پوردهییمی و افشاری به بررسی محیط عشایر با تأکید بر روش زندگی پرداخته شده است، اما در پژوهش حاضر نگارندگان به طور خاص طی بررسی‌های میدانی گسترده به بررسی این موضوع، با تکیه بر نظریه سازماندهی محیط راپاپورت، پرداخته‌اند. راپاپورت به عنوان یکی از نظریه‌پردازان در حوزه شناخت محیط، بررسی‌های زیادی در زمینه انسان‌شناسی مسکن و شناخت انواع مسکن بومی انجام داده است. از آنجا که نظریات وی از بسترها و زمینه‌هایی مشابه نمونه موردی این پژوهش برآمده است، لذا مبنا قرار دادن آرای راپاپورت در این حوزه، منطقی به نظر می‌رسد.

هدف تحقیق

هدف از انجام این پژوهش شناخت ویژگی‌های محیط و مسکن عشایر و کشف دانش و دریافت‌های درونی عشایر در چگونگی انتظام فضا و سازماندهی محیط به کارگرفته شده زندگی‌شان است. نتایج حاصل از بررسی و تحلیل راه‌حل‌های به کارگرفته شده توسط عشایر به منظور سازماندهی محیط می‌تواند در طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های محیطی امروز مورد استفاده قرار گیرد.

سؤالات تحقیق

تحقیق حاضر در پی پاسخگویی به سه سؤال زیر است:

۱. مصادیق مؤلفه‌های سازنده و سازمان‌دهنده محیط در زندگی عشایر قشقایی کدام‌اند؟

را منظم و سازمان‌یافته می‌کنند. راپاپورت در این باره اشاره می‌کند که «روابط اجتماعی و فضایی انسان‌ها اتفاقی نیست بلکه مضبوط و منظم است. تمایزها و تفاوت‌ها ابتدا شناخته می‌شوند سپس انسان‌ها از طریق زبان آنها را تشریح می‌کنند و با ساختن بنا آنها را می‌سازند. زبان و معماری به این ترتیب به هم وابسته می‌شوند، هر دو آنها روال تمایز بخشیدن و تمییزدادن مکان‌ها را ظاهر می‌کنند» (راپاپورت، ۱۳۸۲: ۲).

راپاپورت در نظریه مهم خود که پیش‌درآمد شناخت محیط است از سازمان‌دهی محیط سخن می‌گوید، به تعبیر او انسان همواره محیط خویش را سازمان‌دهی می‌کند. «ذهن انسان به تشخیص و به عبارتی رده‌بندی و نام‌گذاری و تمایزبخشی فضاها نیاز دارد» (همان: ۶۴). همچنین از نظر او جهان درهم و بی‌نظم است و ذهن انسان به صورت ذاتی در جستجوی نظم دادن به جهان آشفته اطراف خویش است. هرشکلی از معماری و ساختن محیط (محیط مصنوع) در نتیجه همین نیاز ذاتی ذهن انسان است.

عشایر نیز به عنوان یکی از جوامع انسانی شناخته شده با سبک زندگی ویژه کوچ‌نشینی همانند دیگر انسان‌ها در پی نظم‌بخشیدن و معنادادن به جهان اطراف خود هستند، تا با سازمان‌دادن به محیط، بتوانند به محیطی دست یابند که قابلیت^۶ و مطلوبیت بیشتری برایشان داشته باشد. «در ذهن و زبان عشایر قشقایی سیاه‌چادر، معادل ذهنی ظرف سکونت است» (شکوری و خدادادی، ۱۳۹۳: ۴). البته محیط زندگی عشایر در مقیاسی بزرگ‌تر یورد^۷ «یا» (محیط طبیعی دربرگیرنده زندگی) است و بسیاری از قرارگاه‌های رفتاری^۸ انسان در آن شکل می‌گیرند. از آنجا که در محیط زندگی کوچ‌نشینان کالبد مسکن در حداقلی‌ترین صورت کمی شکل می‌گیرد، لذا بررسی و تحلیل به منظور فهم چگونگی سازمان‌یافتگی محیط و انتظام قرارگاه‌های رفتاری در جهت پاسخ‌گویی به ایده‌آل‌های ذهنی عشایر، مسئله‌ای است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود. در انجام این تحقیق، مناطق جنوبی استان فارس (اطراف شهر فیروزآباد) به عنوان منطقه قشلاقی و مناطق بیلاقی اطراف سمیرم در جنوب استان اصفهان برای مشاهدات میدانی انتخاب شده‌اند. محیط زندگی عشایر^۹ ایل قشقایی^{۱۰} به عنوان یکی از محیط‌های انسان‌ساخت بومی که به لحاظ فرهنگی یکپارچه است و آشفتگی چندانی ندارد، نمونه مناسبی جهت مطالعات انسان-محیط به شمار می‌آید. لذا روش‌های به کارگرفته شده توسط عشایر جهت سازمان‌دهی محیط (به‌دلیل مشخصات فرهنگی و روش زندگی یکسان ایلیاتیان) وجوه مشترک و معناداری دارند که در این تحقیق به شناسایی و بررسی هریک می‌پردازیم.

قانون‌مند هستند. به عبارتی، محیط سازمان‌دهنده زندگی و نظام حاکم بر آن است (راپوپورت، ۱۳۹۲: ۲۰۳).

به تعبیر راپوپورت در جوامع سنتی این چهار نظام (فضا، مفاهیم، ارتباطات و زمان) وحدت بیشتری داشته و هم‌سازتر بودند و امروزه این توافق و هم‌سازی کمرنگ‌تر شده است. بنابراین نمونه‌های بومی و سنتی معماری مصادیق مناسبی از سازمان‌دهی محیط به شمار می‌آیند. راپوپورت محیط مصنوع را مظهر مادی دستگاه‌های نظم‌دهی و قالب‌های ذهنی هر جامعه می‌داند، از نظر او روند سازمان‌دهی محیط در همه جوامع یکسان است اما شکل خاص نظم‌دهی و معناهای به‌کاررفته در بیان عینی آن روند، به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه معطوف است؛ وی این موضوع را دلیل تفاوت در ساختار انتظام محیط در جوامع مختلف می‌داند (راپوپورت، ۱۳۸۲: ۱۸، ۱۹).

در تکمیل توضیح سازمان‌دهی محیط از دیدگاه راپوپورت، شناخت محیط و مؤلفه‌های سازنده آن (فضا، زمان، مفاهیم و ارتباط) ضرورت دارد، به همین منظور در این بخش به تعریف و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

فضا و انتظام فضایی

در نظریه‌های معماری، فضا واژه‌ای کلی و غیردقیق است که به یک یا برخی از خصوصیات و اهداف معماری دلالت می‌کند. از نظر آرنه‌ایم درک ماورایی از فضا در دوره مدرن جای خود را به دو فهم روشن از آن داده است؛ فضای قائم به اشیا (نسبی) و فضای مطلق (آرنه‌ایم، ۱۳۹۴: ۱۸، ۱۹)؛ «در تعریف مفهوم اول، اشیا میدانی از نیروهای ادراکی در محیط اطراف خود به وجود می‌آورند که هر چه از مرکزیت شیء فاصله بگیریم از قدرت این نیروها کاسته می‌شود و در مفهوم دوم، فضاهایی مدنظر هستند که چیزی در آنها ساخته نشده اما در معرض نیروهای ادراکی قرار می‌گیرند و متراکم می‌شوند» (دامیار و ناری‌قمی، ۱۳۹۱: ۲). در همین راستا می‌توان این دو را با نام‌های فضای مطلق و فضای نسبی نیز معرفی کرد، منظور از فضای نسبی فضایی است که وجود داشتن آن وابسته به حضور اشیا و رویدادها است (فلاحت و شهیدی، ۱۳۹۴: ۴).

از نظر راپوپورت (Rapoport, 2005) سازمان‌دهی فضا در واقع برنامه‌ریزی و طراحی در همه مقیاس‌ها (از کلیت منظر و منطقه تا مبلمان داخلی) برای مقاصد مختلف و مطابق با قواعد متفاوت و براساس ارزش‌ها، اهداف افراد و گروه‌ها است (Rapoport, 1982). راپوپورت فضا را گستره‌ای سه‌بعدی درجهان پیرامون ما معرفی می‌کند که میزان تعامل بین انسان با انسان و انسان با اشیا و اشیا با یکدیگر را تعیین می‌کند. سازمان‌دهی فضا برای مقاصد مختلف

۲. عشایر چه راه‌کارهایی (سازوکاری) را برای سازمان‌دهی محیط به کار می‌گیرند؟

۳. حداقلی بودن کالبد در مسکن عشایر قشقای، چه تأثیری بر کیفیت سازمان‌یافتگی محیط دارد؟

روش تحقیق

روش اصلی انجام این پژوهش کیفی و مبتنی بر توصیف و تحلیل بوده و تحلیل‌ها براساس نظریه سازمان‌دهی محیط راپوپورت به عنوان نظریه مبنا انجام شده است. در گردآوری اطلاعات با حضور پیاپی در بیلاق و قشلاق و مشاهده مستقیم معیشت و سکونت عشایر از روش‌های انجام مصاحبه، مشاهده عمیق فضاها، تصویربرداری و صدابرداری استفاده شده و علاوه بر آن از بررسی اسناد و مطالعات کتابخانه‌ای به منظور تدوین ادبیات نظری پژوهش استفاده شده است.

در انجام این پژوهش از تکنیک‌های زیر برای جمع‌آوری اطلاعات بهره گرفته شده است:

- مشاهده و بررسی میدانی عشایر قشقای در مناطق جنوبی استان فارس و اصفهان

- مصاحبه با عشایر کوچ‌رو^۱ و افرادی که تجربه زندگی در این بستر محیطی را در گذشته داشته‌اند.

- تحلیل مونوگرافی‌ها و خاطرات مربوط به زندگی عشایر
- تحلیل تصاویر، نقاشی‌ها و دست‌بافته‌های قشقای و بررسی آثار ادبی، ترانه‌ها و موسیقی فولکلور ایشان

این پژوهش، به دلیل شرایط ویژه جامعه مورد مطالعه، روش تحقیق و روند مصاحبه و مشاهده خاص خود را می‌طلبد. همچنین به دلیل درونی‌بودن بخش زیادی از دریافت‌های افراد بومی از محیط، آشنایی نویسنده اول با زبان و فرهنگ قشقای در رسیدن به گزاره‌های معتبرتر و کشف نکات مورد نیاز از بستر محیط مورد مطالعه یاری رسانده است. با این همه بررسی دقیق‌تر اعتبار دریافت‌ها و مشاهدات حاصله، همچنان نیازمند رجوع به افرادی آشناتر به این زندگی است.

مبانی نظری پژوهش (سازمان‌دهی محیط)

نظریه پردازان، نظریه سازمان‌دهی محیط راپوپورت را مقدمه شناخت محیط می‌دانند. راپوپورت در این نظریه، محیط را محصول سازمان‌بخشیدن به چهار عامل فضا^۱، زمان^۱، معانی^{۱۲} و ارتباطات^{۱۳} می‌داند (Rapoport, 2001) او همچنین اشاره می‌کند: «مرحله ضروری در ساختن محیط، نظم‌بخشیدن بدان یا سازمان‌دهی آن است» (راپوپورت، ۱۳۸۲: ۱۵). در این تعبیر محیط محصولی تصادفی از اشیا و مردم نیست بلکه مجموعه‌ای از روابط بین اجزاست که به شکل ارتباط بین اشیا و اشیا، اشیا و انسان و انسان با انسان دیده می‌شود (Rapoport, 1982). روابط منظم و دارای الگو و ساختاری

دوم زمان، ضرب‌آهنگ یا آهنگ فعالیت‌های انسانی است (راپوپورت، ۱۳۹۲: ۲۰۴ و ۲۰۵). در نتیجه روابط انسان‌ها را نه تنها به لحاظ فضایی که به لحاظ زمانی نیز می‌توان مدیریت کرد؛ برای مثال گروه‌هایی که در یک مکان مشغول فعالیت‌اند ولی ضرب‌آهنگ فعالیتشان متفاوت است، شاید یکدیگر را ملاقات نکنند. بنابراین می‌توان گفت که انسان‌ها در فضا-زمان زندگی می‌کنند و جنبه‌های زمانی و فضایی بر رفتارهایشان مؤثر خواهند بود (راپوپورت، ۱۳۸۲: ۱۸).

ارتباط و انتظام ارتباطات

راپوپورت (Rapoport, 1980) محیط را مجموعه‌ای از اجزا می‌داند که تعاملات را پدید می‌آورند. از نظر او «تعاملات انسان با انسان و انسان با اشیا که از طریق انتظام فضایی به وجود می‌آید، منعکس‌کننده ایده‌آل‌های ذهنی افراد و نشان‌دهنده تطابق بین کالبد با شرایط اجتماعی، ادراکی، یا هر شرایط دیگری است- در صورتی که سیستم درست عمل نکند عدم تطابق پدید می‌آید- یعنی انتظام فضایی روشی است که فاصله، هم‌نشینی‌ها و تعاملات را پدید می‌آورد و عامل اصلی در ادراک، تحلیل و مقایسه محیط‌ها با یکدیگر است» (پوردیهیمی، ۱۳۹۴: ب ۲۰۱). به تعبیر او محیط زیست می‌تواند با به‌کارگیری نظم فضایی و مفهومی بر نظام ارتباطات تأثیر بگذارد. نظام فضایی منطبق بر نظام مفاهیم می‌تواند ماهیت، جهت و حجم ارتباطات را تعریف و کنترل کند (راپوپورت، ۱۳۶۶: ۲۱).

راپوپورت در مورد نقش مؤثر انطباق انتظام فضایی و معنایی در تنظیم ارتباطات اشاره می‌کند که «این توافق و هم‌سازی به این دلیل اهمیت دارد که درک معنای محیط و مجموعه‌های داخل آن به ارتباطات اجتماعی میان انسان‌ها یاری می‌رساند (همینطور به ارتباط میان محیط و انسان‌ها). بنابراین، محیط‌ها هم به طریقه‌ای فیزیکی و هم به‌گونه‌ای مفهومی و از طریق معنای، سازمان ارتباطات اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند» (راپوپورت، ۱۳۸۲: ۱۷). از نظر راپوپورت انتظام ارتباط در محیط، در واقع انعکاسی از تنظیم ۳ مؤلفه سازنده دیگر محیط است و در یک محیط سازمان‌یافته این ۴ مؤلفه با یکدیگر در تعامل‌اند (راپوپورت، ۱۳۹۲: ۹۲).

• یافته‌ها: (بررسی مؤلفه‌های سازمان‌دهنده محیط در زندگی عشایر قشقایی)

• انتظام فضایی

همان‌طور که در تعریف فضا گفته شد دو نوع فهم از فضا وجود دارد؛ فضای مطلق و فضای قائم به اشیا؛ در نمونه‌های مرسوم معماری، تعریف از فضا سازی در بیشتر موارد به نوع اول آن محدود است، یعنی فضاهای مطلق که حدود و مرز

و مطابق با قواعد گوناگون انجام می‌گیرد و فعالیت‌ها و ارزش‌ها و اهداف اشخاص یا گروه‌ها را منعکس می‌کند. در واقع انتظام فضایی انعکاس‌دهنده تصاویر ذهنی ایده‌آل بین فضای کالبدی و فضای اجتماعی است (راپوپورت، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

معنا و انتظام معنایی

راپوپورت در تعریف «معنا در محیط» معتقد است: در عین حال که نظام فضایی، خود بیانگر معنای است (معنای حاکم بر فضا)، معمولاً معنا در قالب نشانه، مصالح، رنگ، شکل، اندازه، اثاث، محوطه‌سازی و نظایر آن مجسم می‌شود. ممکن است این مفاهیم با سازمان‌دهی فضا منطبق باشد، همان‌طور که در اکثر مجموعه‌های سنتی این‌گونه بوده است؛ اگرچه این احتمال نیز وجود دارد که معنا نظامی ناهماهنگ را شکل دهد. طبعاً هرچه نشانه‌ها واضح‌تر باشند و انطباق نظم فضایی و معنایی بیشتر باشد و یکدیگر را بیشتر تقویت کنند، معنا هم وضوح و قوت بیشتری خواهد داشت (راپوپورت، ۱۳۸۲: ۱۶). برخلاف مجموعه‌های سنتی و بومی گذشته، بسترهای امروزی حکایت از جدایی نظام نمادین و معنایی از نظام فضایی دارد و این دو به شکلی تقریباً مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند. به تعبیر راپوپورت «انتظام فضایی در ابتدا براساس انتظام اجزای ثابت صورت می‌گیرد و معنای اغلب از طریق انتظام اجزای غیرثابت ایجاد می‌شوند. اجزای غیرثابت، به منظور ابراز هویت‌های فردی، نقش اصلی را ایفا می‌کنند و معمولاً از طریق سیستمی از الگوها ارایه می‌شوند. در حالی که در قرارگاه‌های بومی غالباً سیستم معنایی در آنها منطبق بر انتظام فضایی است» (پوردیهیمی، ۱۳۹۴: ۲۰۱؛ Carr, 1973؛ Chaoy, 1970).

لینچ در کتاب «سیمای شهر»، معنا را به همراه هویت و ساختار سه مؤلفه‌ای می‌داند که براساس آنها تصویر ذهنی از محیط برای انسان قابل توضیح است، و تعریفش از آن سودمندی احساسی یا عملی عناصر محیط است (لینچ، ۱۳۸۱: ۱۸-۲۴).

زمان و انتظام زمانی

در رابطه با مفهوم زمان، راپوپورت (Rapoport, 2005) معتقد است که افراد در فضا و زمان زندگی می‌کنند. محیط زمان‌مند است و می‌توان آن را از لحاظ سازمان‌دهی زمان یا نتیجه رفتار انسان‌ها در زمان و یا اثرگذاری بر آن مشاهده و مطالعه کرد. وجوه فضایی و زمانی بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. هم‌چنین راپوپورت در بررسی‌های خود زمان را در دو سطح مختلف تبیین می‌کند. نخست زمان در سطح کلان خود همچون زمان طولی و دورانی و سطح

و متناسب با نوع مراسم، مفاهیم مربوط به موقعیت را منعکس می‌کند. بیرق چهار رنگ قشقایی‌ها نشانه خوش‌یمنی است که به عنوان دستمال رقص و دستمال سر زنان و پوشش روی صورت عروس در مراسم جشن کاربرد دارد.

کَرّه (سنگ‌چین) نیز از عناصر نشانه‌ای پرکاربرد است. شکل متفاوت چیده‌شدن و تعداد سنگ‌ها، در نظام فرهنگی عشایر نماینده مفاهیم متفاوتی است.

به عنوان مثال روی هم قرار گرفتن سه تا هفت سنگ در یک فضای مشخص، رساننده پیام ویژه‌ای در میان عشایر است. ایلیاتیان در شرایط خاصی که امکان مراقبت از یک شیء برایشان میسر نیست، با قراردادن چند سنگ بر روی هم و در مجاورت آن، به دیگر افراد آشنا با این فرهنگ این پیام را می‌رسانند که این جسم متعلق به فردی است که در آن لحظه غایب است. این نشانه با قرار گرفتن خود در فضا حریم معناداری را ایجاد می‌کند که براساس آن نزدیک شدن به شیء مورد نظر در عرف عشایر جایز نیست و بی‌اخلاقی محسوب می‌شود.

نوع دیگری از سنگ‌چین که به شکل استوانه‌ای بزرگ در میانه محوطه‌ای وسیع قرار می‌گیرد، در معنادهی و ایجاد میدانی وسیع به عنوان محل مراسم شادمانی نقش بسزایی دارد و اصولاً در میدان ذهنی ایجاد شده به مرکزیت کَرّه رقص و مراسم آیینی عشایر اتفاق می‌افتد (تصویر ۲).

هم‌چنین نوع دیگری از کَرّه می‌تواند به شکل دیواره کوتاه سنگی، تأمین‌کننده محرمیت افراد در محیط باشد. از آنجا که معانی فعالیت‌های متفاوت در فرهنگ عشایری هم‌وزن نیستند قرارگاه‌های رفتاری آنان نیز به تناسب منزلت و درجه اهمیت فعالیت مربوط به آن در مراتب متفاوتی از دیده‌شدن، انتظام می‌یابند. در بعضی موارد کَرّه به عنوان یک راه‌حل در معنادهی به فضا، مؤثر واقع می‌شود (کَرّه به عنوان یک مانع بصری در قرارگاه مطبخ و حمام و... آن‌ها را در درجه پایین‌تر اهمیت و دیده‌شدن قرار می‌دهد).



تصویر ۱. دلستگی عشایر به اجاق، مأخذ: نگارنگان، ۱۳۹۴.

قلمرو آنها به صورت مشخص با عناصر کالبدی در محیط درک می‌شوند. فرد با واردشدن به فضا با کمک عناصر کالبدی هم‌چون در و دیوار و... مرزها را می‌شناسد و فضا توسط آنها به دو بخش بیرون و درون تقسیم می‌شود. واضح است که در این نوع فضاسازی نقش کالبد پررنگ‌تر شده و در ساختن فضا به عناصر کالبدی بیشتری نیاز است.

نوع دوم فضا، فضای قائم به اشیا یا نسبی است؛ شکل بسیار اصیل از این نوع فضاسازی را در مسکن و محیط مصنوع عشایری می‌توان دید. عشایر به دلیل نیاز به مسکنی سبک، منعطف و قابل حمل و نقل نیازمند روش‌هایی برای ساختن فضا با کمترین دخالت و به‌کارگیری عناصر کالبدی و مصالح سنگین هستند. ایلیاتی‌ها با کمک گرفتن از بعضی عناصر، قلمرویی را در اطراف آن عنصر و به مرکزیت آن تعریف می‌کنند؛ فضاهایی مانند یورد، قاش^{۱۴}، قاپو^{۱۵} که همگی اعتبار خود را از سیاه‌چادر می‌گیرند، حد و مرز و ابعاد و هندسه‌شان متناسب با اندازه و شکل سیاه‌چادر معین می‌شود. برای عشایر پس از سال‌ها زندگی در این بستر، حدود قلمرو هر یک از این فضاها به طریق ذهنی و قراردادی^{۱۶} قابل تشخیص است.

موضوع مهم دیگر در ادامه بحث نظام فضایی، وجود فضاهای منعطف و چندعملکردی است؛ از آنجا که یکی از الزامات معماری کوچ‌نشینان انعطاف‌پذیری است، در مسکن عشایر هر فضای مشخص گاهی به عنوان قرارگاه‌های رفتاری متفاوت در ساعات مختلف شناخته می‌شود (یعنی عملکرد فضا متناسب با زمان متغیر است)، قاپو نمونه‌ای از یک فضای چند عملکردی است. با توجه به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که در محیط زندگی عشایر با توجه به نسبی و چند عملکردی بودن فضاها، سازمان‌دهی نظام فضایی با حداقل میزان به‌کارگیری عناصر کالبدی نیز اتفاق می‌افتد.

• انتظام معانی

الف) علائم

در بستر زندگی اجتماعی و فرهنگی عشایر قشقایی عناصری به مثابه نماد و نشانه دیده می‌شوند، که فارغ از کارکرد خود، در نظام ذهنی عشایر دارای مفاهیم معینی هستند. اجاق، بایداق و کَرّه نمونه‌هایی از این عناصر هستند.

اجاق علاوه بر کارکرد خود در زندگی عشایر، به عنوان عزیزترین بخش خانه یک ایلیاتی در نقطه‌ای خاص نسبت به چادر اصلی و مطبخ قرار می‌گیرد. تعلق خاطر اعضای خانواده به اجاقشان به گونه‌ای است که در فصل سرما به عنوان مرکزیت هندسی و معنوی خانه به شمار می‌آید و دلیلی برای جمع شدن خانواده گرد آن و ایجاد تعاملات اجتماعی است و خاموش ماندن آن بدیمن و نامبارک تلقی می‌شود (تصویر ۱). بایداق پارچه‌ای است که به شکل پرچمی رنگین عنصر نشانه‌ای در مراسم مختلف بر بالای سیاه‌چادر نصب می‌شود،

مایکرو را دارد» (همان).

د) معانی حاکم بر عناصر فضایی (انطباق فضا و معنا) با مشاهده و مطالعه بیشتر زندگی عشایر می‌توان دریافت که بسیاری از برنامه‌ریزی‌های فضایی در جهت تأمین معانی ذهنی، برآمده از ارزش‌ها، باورها و نیازهای مخاطب ایلیاتی بوده‌است. به‌گفته ابوغزه (Abu-ghazze, 1994: 185) چیدمان عناصر در محیط ساخته شده، عقاید و باورهای ساکنان را منعکس می‌کند و به نمایندگی از آنها حدود قلمروها و فواصل و اندازه‌ها مشخص می‌شوند. مفاهیمی



تصویر ۳. مسکن عشایر در یورد قشلاقی، کنتراست رنگ و تضاد فرم با محیط مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۴.



تصویر ۴. رنگ در فضای زندگی سیاه چادر، یورد قشلاقی، مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۴.

همچون محرمیت، شأن و منزلت اجتماعی، قلمروهای شخصی و جمعی، عمومی و خصوصی، مقدس و نامقدس، مرزهای بین زن و مرد، مفاهیمی موجود در نظام ارزشی هر جامعه و قوم هستند که محیط ساخته‌شده متناسب با شکل انتظام فضایی خود آنها را تأمین می‌کند. در واقع انتظام فضایی در زیست عشایر در خدمت معانی ذهنی افراد



تصویر ۲. شکل‌های مختلف گره در محیط عشایری، مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۵.

بنابر توضیحات فوق یکی از دلایل به‌کارگرفتن نشانه‌ها و علائم در محیط‌های معماری بیان صریح‌تر مفاهیم ذهنی مخاطب در بهینه‌ترین میزان مصرف ماده در فضا است. بنابراین استفاده از نشانه‌گذاری‌ها و عناصر نشانه‌ای در محیط زندگی عشایر بیشتر دیده می‌شود زیرا این روش مخاطب را از به‌کارگرفتن مصالح برای مرزبندی‌ها و پیچیده‌تر ساختن فضا بی‌نیاز می‌کند.

(ب) رنگ و فرم

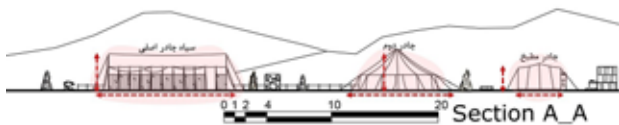
رنگ به عنوان یک مؤلفه مهم در زندگی عشایر به صورتی نمادین، وسیله تبیین پاره‌ای مفاهیم است. در لَتَف‌های^{۱۷} سیاه‌چادر گره‌های رنگی در عین ایجاد تنوع (در مقیاس پایین‌تر دید انسانی)، به نشانه چشم‌زخم و دوری بلا از خانه و خانواده در معنادهی به اهمیت و ارزش سیاه‌چادر به عنوان فضای اصلی در مسکن نقش بسزایی دارد. همچنین «خانه یک فرد عشایری در یک دشت بیلاقی به واسطه کنتراست زیاد با محیط اطراف خود، شاخص است بوده در پهنه آزاد دشت جز محدود عناصر قائم و راست‌گوشه است و به واسطه رنگ و فرم خود قابلیت نشانه‌شدن دارد» (شکوری و خدادادی، ۱۳۹۳: ۵۳)؛ (تصاویر ۳ و ۴).

(ج) مصالح

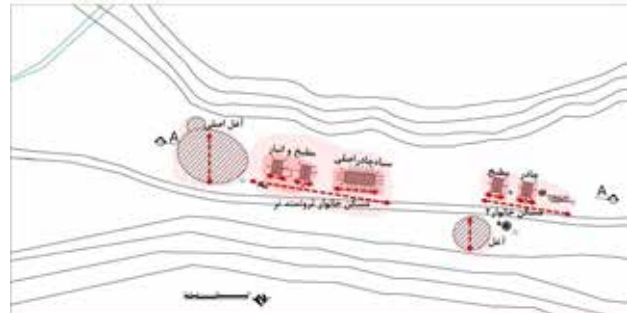
سیاه‌چادر به دلیل ویژگی‌های فرمی و جنس مصالح، در دشت بیلاقی و قشلاقی می‌تواند به عنوان یک نظرگاه عمل‌کند، منظر طبیعی یورد و محل قرارگیری چادر در آن به گونه‌ای گزینش شده که مخاطب می‌تواند کیفیات محیط را تا سرحدات یورد با کمک حواس پنجگانه درک کند. این قابلیت نیز در خدمت معانی ذهنی و روحیه برون‌گرای مخاطب پدید آمده است. بنابراین حداقلی و سبک‌بودن جداره مسکن (لَتَف‌های سیاه‌چادر)، نه تنها به عنوان یک ضعف در معماری این جامعه تلقی نمی‌شود بلکه در جهت برآورده‌کردن و پاسخگویی به نیازهای آنها عمل‌کرده و امکان ادراک بیشتر از محیط را نیز برای مخاطب فراهم می‌کند (تصویر ۵). «شفافیت و نورگذربودن سیاه‌چادر باعث می‌شود عمق میدان دید زیاد باشد. یک فرد عشایری در یک مختصات زمانی- مکانی مشخص منظر را در مقیاس پانوراما درک می‌کند و هم‌زمان امکان ادراک بافت و تنوع آن در مقیاس



تصویر ۵. شفافیت و نور گذر بودن سیاه چادر باعث می شود عمق میدان دید از درون چادر به محیط بیرون زیاد باشد. به گونه ای که از داخل چادر، محیط بیرون دیده می شود ولی از بیرون سیاه چادر نمی توان فضای داخل را دید. مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۶.



تصویر ۸. چادر مطبخ به دلیل معانی حاکم بر فعالیت زنان در فضا (رعایت محرمیت) با فاصله و در ابعاد کوچکتری در محیط قرار گرفته است. فضای اصلی بزرگتر و در درجه اول دیده شدن است. مأخذ: نگارندگان.



تصویر ۷. فضاهای زندگی خانوار ثروتمندتر بزرگتر و مجلل تر و چادرهای خانوار فقیرتر در ابعاد کوچکتر با فاصله معناداری از چادرهای اصلی در محیط قرار گرفته اند. مأخذ: نگارندگان.

بر آن است. به گفته بوردیو (Bourdieu, 1984) معانی آن از خلال روابط و تضادهایشان درک می شود» (همان: ۱۲)؛ (تصاویر ۷ و ۸).

و معانی حاکم بر چیدمان و نحوه قرارگیری عناصر فضایی در یورد عشایری به دلیل معانی مرتبط با هر فعالیت، چیدمان فضاها (نسبت به سیاه چادر) متفاوت و معنادار است. فضاهای فرعی و یا فضای مربوط به فعالیت هایی که نیاز به محرمیت بیشتری دارند (مانند استحمام یا فعالیت های مربوط به زنان) در انتظام و چینش فضایی در درجه دوم اهمیت و دیده شدن قرار می گیرند (در پناه آغل یا فضاهای دنج و دور از دید). در همین راستا افشاری و پوردیهیمی و صالح صدق پور نیز اشاره می کنند که ارزش و منزلت فعالیت ها و توالی انجام آنها در آرایش و شکل چیدمان فضاها تأثیر گذار است (افشاری، پوردیهیمی و صالح صدق پور، ۱۳۹۴: ۱۰). در چیدمان فضایی در محیط یورد، سیاه چادر به عنوان فضای اصلی، معرف منزلت اجتماعی خانوار است و در دید اول قرار می گیرد. فضاهای فرعی تر در این چیدمان اصولاً عقب تر نصب می شوند (معنادار بودن جلو و عقب)؛ در مواردی نیز با کمک گرفتن از موانع بصری از تأکید بر دیده شدن فضاهای فرعی تر کاسته و بر اهمیت و اعتبار سیاه چادر و قاپوی اصلی افزوده می شود.

ز) معانی حاکم بر تزئینات و کیفیت جزییات مسائل دیگری مانند کیفیت مبلمان و تزئینات موجود در فضای سیاه چادر اصلی نماینده طبقه اجتماعی و اقتصادی خانوار است (نمودهای نظام طبقاتی در ایل قشقایی همچون جوامع دیگر، در شکل، فرم و تزئینات مسکن قابل مشاهده

و الگوهای فرهنگی آنها صورت می گیرد. در نتیجه این مسئله ارتباط افراد در محیط نیز سازمان دهی می شود (تصویر ۶).

ه) معانی حاکم بر فواصل و ابعاد فضایی افشاری و پوردیهیمی و صالح صدق پور در مقاله سازگاری محیط با روش زندگی به روشنی بیان می کنند که «در یورد عشایری، فواصل و ابعاد فضایی (کوچک و بزرگ بودن عناصر فضایی)، قابلیت هایی هستند که معانی ذهنی نظام فرهنگی قشقای ها را در روابط اجتماعی تأمین و منعکس می کنند» (افشاری، پوردیهیمی و صالح صدق پور، ۱۳۹۴: ۹ و ۱۱) مفاهیمی دیگر همچون منزلت و جایگاه فرد یا یک خانواده از نظر اجتماعی یا اقتصادی در میان خانوارهای دیگر از طریق ابعاد فضایی سیاه چادر اصلی، بزرگی فضای آغل و قاش و حتی شکل قرارگیری آن نسبت به چادرهای دیگر قابل تشخیص است. «باید توجه داشت که بزرگتر یا کوچک تر بودن ابعاد مسکن در محیط بومی مسئله ای "نسبی" است و به عنوان یک قابلیت در خدمت تأمین معانی حاکم



تصویر ۶. فواصل فضایی معنادار در یورد عشایر قشقایی، مأخذ: نگارندگان.

می‌گرفتند.

(ب) آهنگ فعالیت‌های انسانی

در نظام فرهنگی عشایر برخی از فعالیت‌ها، مانند استحمام، رفع حاجت و انجام فعالیت‌های مربوط به زنان مانند قالی‌بافی و آشپزی و... که نیازمند محرمیت بیشتری هستند، (فارغ از اینکه در فضا سازی قرارگاه رفتاری مربوط به آنها، این مفاهیم در نظر گرفته می‌شوند) با کمک مدیریت زمانی کنترل می‌شوند تا در عین تأمین محرمیت لازم، تداخلی با فعالیت دیگر افراد در محیط نداشته باشد. این مدیریت زمانی و تنظیم توالی فعالیت‌ها، در جهت تنظیم روابط انسانی نقش پررنگی دارد. در تقسیم‌بندی فعالیت‌های زنانه و مردانه، یا در شرایط خاص مانند حضور مهمان در یورد، در عین تفکیک قرارگاه‌های رفتاری، تنظیمات زمانی نیز به این تفکیک کمک می‌کند (تصویر ۹).

• انتظام ارتباطات

(الف) تعامل انسان-انسان

همان‌طور که در بخش انتظام فضایی اشاره شد در زندگی عشایر قشقای، تعاملات اجتماعی و خویشاوندی و نسبت نزدیکی افراد با یکدیگر در بستر محیطی یورد، به وسیله نحوه قرارگیری و چیدمان عناصر و فضاها در جوار یکدیگر تنظیم شده است. با اینکه تمامی افراد حاضر در یورد با یکدیگر پیوند خونی و نسبی دارند ولی میزان نزدیکی آنها را از طریق میزان فواصل چادرهایشان به راحتی می‌توان دریافت. در مقیاس بالاتر نیز اختلاف فواصل چند یورد، نشان‌دهنده میزان آشنایی و نزدیکی خانوارهای ساکن در آنها است.

همچنین مسائلی مانند توجه به جنسیت و یا مفاهیمی همچون محرمیت و خلوت و... از مسائل تأثیرگذار بر روابط انسانی هستند. عشایر با روش‌هایی از انتظام فضایی، معنایی، مدیریت زمانی و یا انطباق دوبه دویی هر کدام از این مؤلفه‌های سازنده محیط درصدد تنظیم روابط انسانی در محیط زندگی خود برآمده‌اند. همان‌طور که توضیح داده شد فعالیت‌های زنانه و مردانه با مدیریت زمانی و فضایی یا با کمک گرفتن از عناصر نشانه‌ای در فضا تفکیک می‌شوند و به این ترتیب حدود تعامل انسان‌ها با یکدیگر تنظیم می‌شود.

(ب) تعامل انسان-محیط

در زندگی عشایر تسلط داشتن بر حریم یورد جهت محافظت از دام و امنیت افراد در مقابل تهدیدهای انسانی و طبیعی یک ضرورت است. ارتباط حداکثری با محیط و آگاهی از آنچه در بیرون از چادر می‌گذرد، نیاز عشایر به تجربه متفاوت از ارتباط بین بیرون و درون خانه را موجب شده است. کیفیت حاصل از حداقلی بودن جداره مسکن در پاسخگویی به این نیاز مؤثر است «پیوستگی بین درون و بیرون سیاه‌چادر حیطه‌های مختلفی برای بروز پیدا می‌کند.

است). امروزه به دلیل رایج شدن چادر برزنتی^{۱۸} میان عشایر در مواردی برای متمایز ساختن چادر اصلی پدر یا فرد اول خانواده در یورد، تلاش می‌شود از لته‌های سیاه‌چادر به عنوان پوشش فضای اصلی استفاده شود. به نحوی که در میان چادرهای برزنتی موجود در محیط، چادر اصلی به دلیل جنس و فرم متفاوت به راحتی قابل شناسایی است. در مواردی مشاهده شد که عشایر جهت نشان دادن این تمایز با پوشاندن لته‌ها روی چادر برزنتی یا قرار دادن آن بر اسکلت فلزی پیش‌ساخته، به صورتی نمادین این مفهوم را تأمین می‌کنند.

با توجه به مطالب مطرح شده در محیط زندگی عشایر، قابلیت‌های محیط ساخته شده و نظام فضایی با معانی فرهنگی آنها مطابقت داشته است. عشایر با استفاده از همین انطباق (نظام فضایی و معنایی) و با بهره‌گیری از نشانه‌گذاری‌ها و علائم و پر رنگ کردن نقش معانی حاکم بر عناصر فضایی، از ایجاد اختلال در انتظام محیط جلوگیری و در جهت جبران کم‌رنگ شدن نقش کالبد در فضا عمل کرده‌اند.

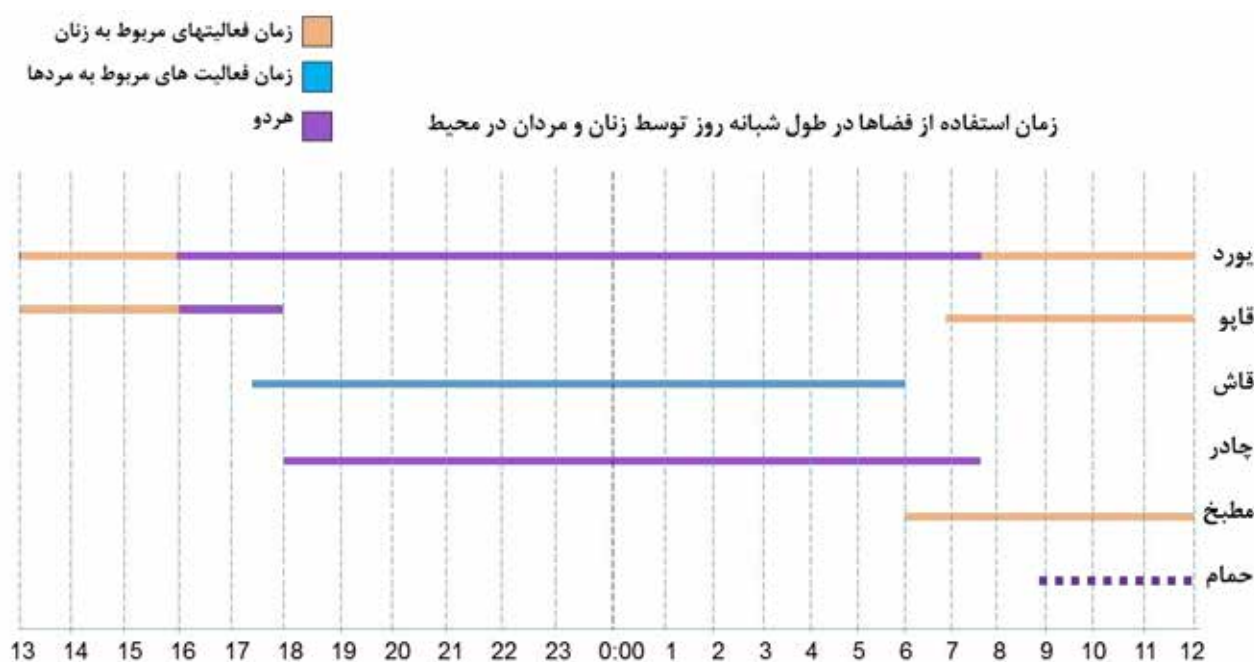
• انتظام زمانی

بنا به تعاریف راپورت، در محیط دو فهم متفاوت از زمان می‌توان داشت: نخست زمان در مقیاس کلان (طولی یا دورانی) و دوم آهنگ فعالیت‌های انسانی.

(الف) زمان طولی و دورانی

عشایر در پی یافتن علوفه کافی برای دام به هنگام تغییر فصول، مکان خود را تغییر می‌دهند. کوچ کردن نه تنها در بین ایللیاتی‌ها که از دیرباز در خانه‌های درون‌گرای ایرانی نیز مرسوم بوده است. تغییر مکان از فضای تابستان‌نشین به فضای زمستان‌نشین همراه با گردش زمان همه حکایت از درگیر شدن مفهوم مکان و زمان در معماری دارد (مسئله‌ای که امروزه در معماری معاصر کم‌رنگ شده است).

در نمونه‌هایی از خانه‌های سنتی ایرانی، به‌ازای هر فعالیت مخصوص در زمانی مشخص (یا متناسب با جنسیت مخاطب) یک فضا سازی مجزا پیش‌بینی شده است، همچنین با تغییر فصول اهالی خانه از فضای تابستان‌نشین به زمستان‌نشین (یا بالعکس) نقل مکان می‌کردند (کوچ درخانه). یعنی در بخشی از ساعات روز یا فصول، بخشی از فضاها خانه بلا استفاده باقی می‌ماندند؛ این مسئله خود باعث کثرت فضا سازی‌ها و پیچیدگی در پلان و مقطع خانه‌های درون‌گرای ایرانی بوده است. از آنجا که نتیجه تعدد فضا سازی، کثرت در کالبد و به‌کارگیری مواد و مصالح است، این شیوه با سبک زندگی عشایری هم‌خوانی نداشته، لذا آنها از روش‌های دیگری همچون مدیریت زمانی و انطباق آن با نظام فضایی استفاده می‌کردند یا در شکل‌گیری قرارگاه‌های رفتاری از فضاهای منعطف و چند عملکردی به جای تعدد فضا سازی بهره



تصویر ۹. زمان مندی فعالیت افراد در فضاهای اصلی یورد (براساس جنسیت)، مأخذ: نگارندگان.

پیوسته زندگی انسان با محیط طبیعی است. نسبت «کمیت کالبد و کیفیت سکونت» در مسکن عشایر قشقایی در طی یک تعامل طولانی مدت بین انسان و محیط طبیعی به گونه‌ای تنظیم شده است که درعین تأمین مسکنی منعطف و سبک و قابل حمل و نقل، انسان با داشتن ادراک حداکثری از محیط یورد، ارتباط با کیفیت تری را با محیط تجربه می‌کند. در زندگی عشایر اهمیت نقش کالبد در تنظیم روابط انسان با محیط تا به حدی است که کوچکترین تغییرات (همانند تغییر مصالح جداره چادر) باعث ایجاد اختلال در این نسبت و نارضایتی افراد از محیط شده است.

براساس بررسی‌های میدانی، نظم فضایی در محیط زندگی عشایر با کمترین میزان به کارگیری عناصر کالبدی به گونه‌ای شکل گرفته که اختلالی در کیفیت سازمان‌یافتگی محیط ایجاد نشده است. عشایر با استفاده از راه‌حلهایی همچون به کارگیری نشانگان معنادار برای تولید فضا و استفاده از ویژگی‌های معنادهنده به فضا مانند فاصله، اندازه، جهت و نحوه چیدمان، نظام معنایی و فضایی را تنظیم کرده‌اند، این موضوع همچنین بیانگر امر مهم هم‌سازی دو نظام ذکر شده در بستر زندگی عشایر است. به بیانی دیگر مؤلفه‌های چهارگانه سازنده محیط (فضا، معنا، ارتباطات و زمان) در زندگی عشایری دارای همبستگی بنیادین بوده و روابط خطی و بینابینی آنها باعث شده که در هیچ زمانی نتوان یکی از آنها را به تنهایی و بدون در نظر گرفتن سه مورد دیگر بررسی

به لحاظ کالبدی شکاف‌های ریز و فاصله کم بین تاروپود چادر منجر به ورود و خروج هوا، نور و صدا و رایحه می‌شود و مرز درون و بیرون را کم‌رنگ می‌سازد. پوشش یکسان خانم‌ها در درون و بیرون سیاه‌چادر که می‌تواند دلایل متنوعی از قبیل تناوب رفت‌وآمد بین فضای کاری درون چادر و بیرون آن داشته باشد، حاکی از مرزهای حریم‌بخش یکسان بین چادر و یورد است» (شکوری و خدادی، ۱۳۹۳، الف: ۷). در مصاحبه‌های انجام شده با عشایر دشت‌های ییلاقی سمیرم مشاهده شد بخشی از نارضایتی‌ها به دلیل تغییرات ناشی از ورود چادرهای برزنتی به زندگی آنها است. این تغییر با تجربه زیستی آن‌ها در سیاه‌چادر مغایرت داشته و کیفیت متفاوتی از تعامل افراد با طبیعت را موجب شده است. از طرفی عشایر به عنوان جامعه‌ای تولیدکننده، تمامی ابزارها، میلمان و عناصر محیط زندگی خویش را متناسب با استانداردهایی که از خود شناخته‌اند تولید می‌کنند. این هماهنگی (در جهت تنظیم روابط انسان با اشیا) در اصیل‌ترین شکل ممکن، در متن زندگی عشایر قشقایی دیده می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

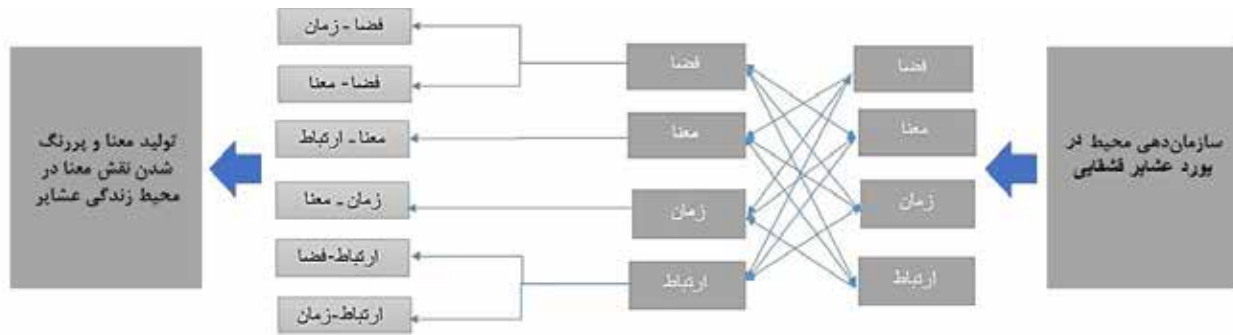
در فرهنگ عشایر چگونگی ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و کیفیت رابطه انسان-محیط حایز اهمیت است؛ لذا در سازمان‌دهی محیط عشایر، مهم‌ترین هدف را می‌توان تنظیم و کنترل روابط دانست. نظام فرهنگی عشایر نیز محصول همین تعامل

و تحلیل کرد. این چهار مؤلفه همواره در کارکردی مشترک و شدیداً پیوسته (چه در شکل و چه در محتوا) با یکدیگر در تعامل‌اند. این تعامل حاصل ارادهٔ عشایر در تأمین محیط زندگی حیات مطلوب بوده است.

مصادیق انتظام فضایی در زمان‌های مختلف و در ارتباط با رده‌های گوناگون مناسبات انسانی، متفاوت است. روش‌هایی که به منظور انتظام فضایی محیط عشایری به کار گرفته می‌شوند، در زمان‌های مختلف با تولید و احصای معانی

جدول ۱. راه‌کارهای عشایر در انتظام ۴ مؤلفهٔ سازندهٔ محیط و پیامدهای حاصل از آنها، مأخذ: نگارندگان.

تأثیر در محیط / پیامدها	راهکارهای به کار گرفته شده توسط عشایر جهت انتظام	
نیاز کمتر به عناصر کالبدی جهت ساختن فضا در محیط	چند عملکردی بودن فضاسازی‌ها	۱: انتظام فضایی
تولید معنا در محیط / ارتقای کیفیت روابط انسانی	وجود فضاهای نسبی در محیط	
انعطاف‌پذیری/ امکان تنوع در رفتار و مسکن	حداقلی بودن عناصر کالبدی در فضاسازی‌ها	
تولید معنا در محیط / تنظیم روابط انسانی	علایم و نشانه‌ها	۲: انتظام معانی
تولید معنا / تنظیم روابط انسانی	رنگ و فرم	
ارتقای کیفیت ادراک و ارتباط انسان-محیط	مصالح و جزئیات	
تولید معنا- تنظیم روابط انسانی	معانی حاکم بر فواصل فضایی	
ارتقای کیفیت انسان-محیط	معانی حاکم بر ابعاد فضایی	
	معانی حاکم بر عناصر فضایی	
	معانی حاکم بر چیدمان فضایی	
	معانی حاکم بر کیفیت مبلمان	
	انطباق فضا مندی و زمان مندی	
- عدم نیاز به تعدد فضاسازی و عناصر کالبدی - عدم تلاقی فعالیت‌های ناهمخوان	استفاده از فضاهای چندعملکردی و منعطف	۳: انتظام زمانی
	زمان طولی و دورانی	
احصا معانی در محیط / تنظیم روابط انسانی	آهنگ فعالیت‌های انسانی	
	انطباق خصوصیات فضایی و زمانی و معنایی محیط در انتظام فعالیت‌ها و انتظام محیط	
ارتقای سطح ادراک و تجربه کیفیت متفاوت ارتباط با محیط	خصوصیات ویژهٔ کالبد مسکن و فضاسازی‌ها	۴: انتظام روابط
	ارتباط انسان - انسان	
	ارتباط انسان - محیط	



تصویر ۱۰. فرآیند انتظام مولفه‌های سازنده محیط در یورد عشایر قشقای. مأخذ: نگارندگان.

متفاوت، محیط زندگی عشایر را (با هدف تنظیم مناسبات انسان-انسان و انسان-محیط) سازمان‌دهی کرده‌اند، به طوری که در محیط یورد هیچ دو فعالیت مجزا و نامرتبیطی با یکدیگر تلاقی پیدا نمی‌کنند. این حرکت در تناسب و تناظر با اصل تغییر زمان، ظرفیت‌های بهره‌مندی از محیط در ظرف زمانی محدود را افزایش داده، و نیاز به بزرگی و پر حجم بودن کالبد را تخفیف بخشیده است؛ تاحدی که این کالبد کوچک و کم حجم دو بار کوچیدن در سال را برای عشایر ممکن ساخته است (جدول ۱).

کلام آخر آنکه تحلیل مطالعات انجام گرفته نشانگر آن است که کمینه‌گرایی در مسکن عشایری تنظیم روابط و کیفیت سازمان‌یافتگی محیط را تضعیف نکرده است. عشایر با تکیه بر معانی قراردادی متفاوت که در بستر متغیر زمان احصا می‌شوند قادرند -از طریق تنظیم ارتباطات انسان با همجواری‌های انسانی، طبیعی و مصنوعی- محیط زندگی خویش را سازمان‌دهی کنند. در واقع عشایر با مدیریت زمان (در واحدهای مختلف) توانسته‌اند با خلق و به‌کارگیری حداکثری معانی و تحدید کالبد به حداقل، نوع پیچیده و چندلایه‌ای از انتظام فضایی را ایجاد کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. schema: طرحواره ذهنی

۲. Organization

۳. Dwelling

۴. کالبد حداقلی: در این تحقیق مسکن عشایر به‌عنوان نمونه‌ای از مسکن کالبد حداقلی معرفی شده است. در این خصوص مشخصاً توجه ما به میزان مواد و مصالح به کاررفته (جهت ساختن فضا) در معماری است؛ در رسیدن به این تعریف با عنایت به جمله معروف «تعرف الاشیاء باضدادها» و با استفاده از روش قیاسی، نمونه مسکن درون‌نگرای سنتی (به عنوان یک مصداق از معماری با کالبد حداکثری) را با مسکن عشایر می‌توان مقایسه کرد. در نتیجه این قیاس این مسئله قابل مشاهده است که تعداد و حجم فضاهای ساخته‌شده و میزان حجم مصالح به‌کار رفته در ایجاد هر فضا در دو محیط به صورت کمی و کیفی با یکدیگر بسیار متفاوت‌اند. در قیاس کمی، محاسبات انجام شده به روشنی نشان می‌دهند که میزان حجم مصالح به‌کاررفته در ساختن جداره مسکن عشایر در مقایسه با نمونه‌های دیگر مسکن بسیار ناچیز و قابل اغماض است.

۵. Built Environment

۶. Affordance

۷. به محل اسکان و برپایی چادرها گفته می‌شود. معمولاً هر عشیره‌ای تا آخر عمر به خاطر دارد که در کدام یورد به دنیا آمده است.

۸. Behavior Settings

۹. مشاهدات و مصاحبه‌ها با مراجعه به یوردهای بیلاقی طوایف دره‌شوری و یوردهای قشلاقی طایفه ششبلوکی، توسط نگارندگان صورت گرفته است. همچنین کلیه تصاویر نیز توسط نگارندگان تدارک دیده شده است.

۱۰. Space

۱۱. Time

۱۲. Meaning

۱۳. Communication

۱۴. محل خواب و استقرار شبانه و یا نیم‌روزی دام‌هاست که در زبان ترکی قاش گفته می‌شود. این کلمه در زبان فارسی تقریباً معادل آغل است.

۱۵. حیات زندگی عشایر قاپو نام دارد و بیشتر فعالیت‌ها در آن اتفاق می‌افتد. این فضا به شکلی قراردادی در ذهن عشایر تعریف شده است.

۱۶. این شکل فضاها که برای موجودیت آنها از عناصر کالبدی استفاده نمی‌شود، فضاسازی‌هایی از جنس معنا و قرارداد به‌شمار می‌آیند. فضاهایی مانند یورد و قاش و قاپو که اعتبار وجودی خود را ابتدا از موجودیت و نحوه قرارگیری سیاه‌چادرهای اصلی در محیط می‌گیرند نمونه‌هایی از فضاهای قراردادی هستند.

۱۷. لُتَف: که در بین عشایر کهگیلویه و بویراحمد به دوره بهون شهرت داد، در واقع دیواره سیاه‌چادر را تشکیل می‌دهد که از بهم دوخته‌شدن دو یا سه لت به دست می‌آید.

۱۸. در حین مراجعه به یوردهای مختلف، متوجه شدیم که امروزه تعدادی از عشایر به‌جای لُتَف، از چادرهای برزنتی استفاده می‌کنند. در مصاحبه‌های انجام‌شده با چندین خانوار از طایفه ششبلوکی و دره‌شوری، مشخص شد دلیل این تغییر، ارزان‌تر بودن چادر برزنتی است. عشایر ورود این عنصر ناآشنا در زندگی خود را نشانه‌ای از تمام‌شدن ایل و خاطراتش می‌دانستند و از اینکه بسیاری از کیفیات به دلیل این تغییرات از بین رفته‌اند ابراز نارضایتی می‌کردند. آنها نارضایتی خود را در قالب گزاره‌هایی مانند خفگی و دلگیری و بسته‌بودن فضا نسبت به تجربه سیاه‌چادر بیان می‌کردند.

فهرست منابع

- آرناهییم، رودلف. (۱۳۹۴). *پویه‌شناسی صور معماری*. ت: مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر ایران.
- افشاری، محسن، پوردیهیمی، شهرام و صالح صدق‌پور، بهرام. (۱۳۹۴). سازگاری محیط با روش زندگی. *مسکن و محیط روستا*، ۳۴ (۱۵۲): ۳-۱۶.
- افشاری، محسن، پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۴). *توالی معنادار فعالیت‌ها*

- لینچ، کوین. (۱۳۸۱). *سیمای شهر*. ت : منوچهر مزینی. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
- Abu-Ghazze, T. M. (1994). Human Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia. *Architecture & Behavior*, 10 (2): 169-187.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*. Translated by Nice, R. Harvard: Harvard University Press.
- Carr, S. (1973). *City Signs and lights: A Policy Study*. Cambridge: MIT Press.
- Chaoy, F. (1970). Remarques a Propos de Semiologie Urbaine”, *Arch.d’ Aujour,hui*, 42 (153): 9-10.
- Rapoport A. (1980). Cross-Cultural Aspects of Environmental Design. In I. Altman, A. Rapoport, J. F. Wohlwill (Eds). *Environment and Culture*. (Vol. 4 of Human Behavior and Environment). New York: Plenum Press.
- Rapoport, A. (1982). *The Meaning of the Built Environment, A Non_Verbal Communication Approach*. Beverly Hills CA: Sage.
- Rapoport, A. (2001). Architectural Anthropology or Environment Behavior Studies. In *MJ Amerlinck (Ed.), Architectural Anthropology*. West Port,Ct: Bergin and Garvey.
- Rapoport, A. (2005). *Culture, Architecture, and Design*. Chicago: Locke Science Publishing Company, Inc.

- در مسکن. *مطالعات معماری ایران*، ۴ (۷) : ۵-۱۷.
- افشاری، محسن، پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۵). مقیاس‌های روش زندگی در مسکن. *مسکن و محیط روستا*، ۳۵ (۱۵۴) : ۳-۱۶.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۴). *کوچ‌نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*. تهران : نشر آگاه.
- پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۴). *منظر انسانی در محیط مسکونی*. تهران : نشر آمانشهر.
- دامیار، سجاد و ناری قمی، مسعود. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی مفهوم فضا در معماری بومی و معماری مدرن. *هنرهای زیبا*، ۱۷ (۱) : ۶۵-۷۲.
- راپاپورت، امس. (۱۳۶۶). منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی. ت : راضیه رضازاده. تهران : جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران.
- راپوپورت، ایمس. (۱۳۸۲). *خاستگاه‌های فرهنگی معماری*. ت : صدف ال رسول و افرا بانک. *فصلنامه خیال*، ۲ (۸) : ۵۶-۹۷.
- راپاپورت، اموس. (۱۳۹۲). *معنی محیط ساخته شده رویکردی در ارتباط غیر کلامی*. ویراست دوم. ت : فرح حبیب. تهران : سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری.
- شکوری، رضا و خدادادی، الهام. (۱۳۹۳ الف). *طرح‌واره سکونت عشایر باغ نظر*، ۱۱ (۲۸) : ۳-۱۴.
- شکوری، رضا و خدادادی، الهام. (۱۳۹۳ ب). *بررسی تأثیر تغییر عناصر مکان‌ساز زندگی عشایر بر نارضایتی از اسکان*. *صفه*، ۲۴ (۶۷) : ۴۵-۶۲.
- فلاحت، محمدصادق و شهیدی، صمد. (۱۳۹۴). *نقش مفهوم توده فضا در تبیین مکان معماری*. *باغ نظر*، ۱۲ (۳۵) : ۲۷-۳۸.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

نامداری، آیدا و شکوری، رضا. (۱۳۹۷). *ساز و کارهای به کارگرفته شده به منظور سازمان‌دهی محیط در کالبد حداقلی (مبتنی بر نظریه سازمان‌دهی محیط راپوپورت؛ نمونه موردی : مسکن عشایر قشقایی)*. *باغ نظر*، ۱۵ (۶۷) : ۵-۱۶.

DOI: 10.22034/bagh.2018.80610

URL: http://www.bagh-sj.com/article_60565.html

